

## سیمای احمد شاه قاجار

بعد از گذشت نیم قرن

- ۵ -

در این ضمن وخامت روابط احمد شاه و وثوق الدوله به درجه‌ای رسیده بود که همکاری میان شاه و نخست وزیر را عملاً غیر ممکن می‌ساخت. در عرض این روزهای بحرانی وزیر مختار انگلیس (نورمن) تقریباً همه روزه یا دست کم یک روز در میان احمد شاه را می‌دید و گزارش این ملاقات‌ها را بیدرتک به لندن مخابره می‌کرد. در شرفیابی روز بیست و سوم ژوئن ۱۹۲۰ احمد شاه علناً به وزیر مختار انگلیس اطلاع داد که دیگر نمی‌تواند با وثوق الدوله کار کند:

و... اعلی حضرت اظهار داشت که از موقع بازگشت از اروپا تاکنون کوشیده‌ام با نخست وزیر کنار آید ولی مشارالیه از حملات خود به مقام سلطنت دست بردار نیست. مثلاً در همین اواخر این داستان دروغ را انتشار داده است که من (شاه) برای اعطای اختیارات تام به کابینه سیصد هزار تومان رشوه خواسته‌ام. از آن گذشته، همه‌جا نشسته و گفته که هر وقت برای مذاکره در اطراف مسائل مملکتی پیش من می‌آید، مطلبی جز خواستن پول مطرح نیست... اعلی حضرت احساس باطن خود را صریحاً فاش کرد و گفت آنچنان نسبت به وثوق الدوله بی اعتقاد شده و به حدی از او بدش می‌آید که دیگر غیر ممکن است بتواند در آتیه از روی میل با چنین نخست وزیری همکاری نماید... در قبال این وضع کاملاً معلوم بود که هیچ نوع اندرز یا ارشادی از جانب من، که بتواند اعلی حضرت را به همکاری با نخست وزیری که تا این درجه از او بدش می‌آید وادار کند، مؤثر نخواهد افتاد. بنا بر این تنها راه حلی که باقی می‌ماند این است که شاه استعفای نخست وزیر را بپذیرد... (۱) تسه مذاکراتی که در همین جلسه میان احمد شاه و نورمن صورت گرفته، در گزارش تلگرافی مورخ بیست و پنجم ژوئیه به اطلاع لرد کرزن رسیده است:

و... در آخرین قسمت مذاکرات پرریوزی من با احمد شاه، معظم له اظهار داشت که امید واثق وی این است که حکومت آتی نیز به اندازه حکومت وثوق نسبت به قرارداد وفادار باشد. به نظر من این حرف اعلی حضرت کاملاً از روی خلوص نیت ادا شد زیرا خودش می‌داند که پرداخت ۱۵۰۰۰ تومان مقرری ماهیانه‌اش بستگی به همین موضوع دارد که حکومت جدید نیز مانند حکومت سابق پشتیبان قرارداد باشد.

۱- گزارش تلگرافی نورمن به لرد کرزن (مورخ ۲۳ ژوئن/ ۱۹۲۰- مجموعه اسناد

سیاسی بریتانیا - سند شماره ۴۸۳ (ص ۵۳۶)

از اعلی حضرت سوال کردم که آیا ایشان قول و قرار سابق (۱) ما را این طور تعبیر می کنند که تعهد ملوکانه دایر به پشتیبانی از حکومت عاقد قرارداد ، فقط محدود به همین حکومت و وثوق بوده است یا اینکه در آتیه نیز از هر حکومتی که مورد وثوق ما باشد حمایت خواهند کرد ؟ اعلی حضرت پاسخ دادند که تعبیر دوم صحیح است ...

• از این جهت توصیه می کنم که پرداخت مقرری ماهیانه ایشان به میزان سابق ، تا موقعی که نحوه رفتارشان نسبت به ما رضایت بخش است . کماکان ادامه یابد . در حال حاضر روابطش با ما خیلی حسنه است و به نظر می رسد که تصمیم دارد با ما همکاری کند ( البته به آن شیوه مخصوص و عجیب غریبش که برای همگان همیشه قابل فهم نیست ) و بهترین وسیله برای حفظ حسن نیت او همین است که تا آنجا که مقدور باشد پول در اختیارش بگذاریم زیرا در دنیا چیزی عزیزتر از پول در نظرش نیست .

تا موقعی که این شخص برمسند سلطنت ایران تکیه زده ، همکاری با ما نهایت لزوم را دارد ولی اگر مقررش را قطع کنیم کینه آشتی ناپذیر او را نسبت به خود تحریک کرده ایم . با اینکه خودش خوب می داند که در مرحله آخر ( اگر کار به زور آزمائی سیاسی کشید ) حریف ما نخواهد شد ولی با توجه به مقام و نفوذی که دارد می تواند انواع و اقسام زحمت ها و دردسرها برای جلوگیری از اجرای قرارداد ایجاد کند ... » (۲)

\*\*\*

سرانجام وثوق الدوله استعفا داد و مشیرالدوله ( مرحوم حسن پیرنیا ) مأمور تشکیل کابینه جدید شد . لرد کرزن به هیچ وجه نسبت به مشیرالدوله نظر خوشی نداشت و احساسات شخصی وی از تلگرافی که در فردای تشکیل حکومت جدید ایران برای وزیر مختار انگلیس در تهران فرستاده ، آشکار است :

« ... تلگراف مورخ بیست و پنجم ژوئن شما را دریافت کرده ام و باید بگویم که روی کار آمدن مشیرالدوله را با نگرانی تلقی می کنم . زیرا در درجه اول چنانکه از تلگراف شما استنباط می شود وی خیال دارد کسانی را در کابینه اش بگنجاند که شخصیت و استعداد متوسط دارند و این موضوع ، توأم با خوی و خصلت خود وی ، مرا نسبت به آینده قرارداد بینهایت نگران می سازد . رویهمرفته فکر نمی کنم او کسی باشد که بتواند این قرارداد را از تصویب مجلس بگذراند .

نسبت به ادامه پرداخت و بعضی وجوه ، که تا کنون متقبل بوده ایم باید بگویم که در حال حاضر دیگر تعهدی برای این پرداخت ها نداریم منجمله آن مقرری ماهیانه که به شاه پرداخت می شد از این بیعت دیگر قابل پرداخت نیست زیرا در جزء شرایط آن رسماً و صریحاً قید شده بود که مبلغ مزبور تا موقعی که شاه و وثوق الدوله را بر سر کار نگاهدارد قابل

۱- منظور قول و قرار مربوطه به پانزده هزار تومان مقرری ماهیانه است .

۲- گزارش مورخ ۲۵ ژوئن نوومن به لرد کرزن - شماره ۴۸۵ (در مجموعه اسناد

پرداخت است. به علاوه، ما هیچ گونه تمهیدی برای پرداخت قروض اعلیٰ حضرت و تأمین هزینه سفر اروپائی ایشان نداریم. در درجه سوم، با توجه به تاریخچه و سوابق دیویزیون قزاق ایران، متأسفم بگویم که پرداخت هزینه نگهداری آنها نیز از این به بعد مقدور نخواهد بود...

حد اعلائی کمکی که در حال حاضر از دست من ساخته است و می‌توانم رضایت کابینه متبوع خود را درباره اش جلب کنم ادامه پرداخت سیمد و پنجاه هزار تومان کمک ماهیانه برای تأمین کسر بودجه ایران است آنهم به شرطی که در عرض این مدت مجلس جدید تشکیل و قرارداد تصویب گردد. « (۱)

روز بعد نودمن به این تلگراف جواب داد:

« مفاد تلگراف شما را دایر به قطع مقرری اعلیٰ حضرت، و همچنین قطع کمک ماهیانه به لشکر قزاق ایران را به اطلاع مشیرالدوله رساندم.

نخست وزیر جدید به هیچ وجه از این موضوع که ما در گذشته ماهیانه ثابتی برای حفظ حکومت و ثوق الدوله به اعلیٰ حضرت می‌پرداخته‌ایم خبر نداشت و چنین تقاضائی هم از من نکرد که پرداخت این ماهیانه ادامه یابد. فقط اظهار داشت که با آشنائی کاملی که به روحیه شاه دارد برای مسلم است که قطع این مقرری او را خشنماک خواهد ساخت.

مشیرالدوله حتی از اختلاف نظر شدیدی که تاکنون در پشت پرده میان شاه و وثوق الدوله درباره پرداخت هزینه سفر شاه وجود داشته، کاملاً بیخبر بود ولی پس از شنیدن توضیحات من در این باره اظهار داشت که تا موقعی که شخصاً بر سر کار است به هیچ وجه اجازه نخواهد دارد که دیناری از پول این مملکت صرف این قبیل هزینه‌ها گردد.

اما اینکه تصمیم گرفته‌اید مقرری ماهیانه اعلیٰ حضرت را قطع کنید از اتخاذ این تصمیم بی نهایت متأسفم زیرا پرداخت این پول تنها وسیله‌ای بود که به کمک آن می‌توانستیم شاه را وادار کنیم که برای اجرای قرارداد، صمیمانه با ما همکاری کند. « (۲)

### مسئله انفصال افسران روسی لشکر قزاق ایران

یکی از بدترین و شدیدترین گرفتاری‌های ایران در این دوره مسئله انفصال سرهنگه استاروسلسکی از فرماندهی تیپ قزاق ایران و خاتمه دادن به خدمت دیگر افسران روسی این تیپ بود. تعیین تکلیف این افسران (پس از استقرار رژیم سرخ در روسیه) حقیقتاً مشکل عجیبی برای اولیای ایران ایجاد کرده بود و می‌شود گفت که طرفین قضیه - احمد شاه و مشیرالدوله و استاروسلسکی از یک طرف و لرد کرزن و مستر نورمن و ژنرال دیکسن از طرف دیگر - هر کدام دلایل موجهی برای پافشاری روی نظر

۱- تلگراف شماره ۴۹۷ (از لرد کرزن وزیر خارجه بریتانیا به مستر نودمن وزیر مختار آن دولت در تهران) - مورخ اول ژوئیه. مجموعه اسنادسیاسی بریتانیا - ص ۵۵۳.

۲- تلگرافمورخ سوم ژوئیه مستر نودمن به لرد کرزن مجموعه اسنادسیاسی بریتانیا - سند شماره ۴۹۹ - ص ۵۵۴.

خود داشتند .

مهمترین نیروی نظامی ایران در این دوره همین لشکر قزاق بود که تشکیلات آن در پایتخت علاوه بر انجام وظایف پادگانی وظایف گارد سلطنتی را نیز عملاً انجام می‌داد . افسران روسی این لشکر ، از ارشدترین آنها گرفته تا پائین‌ترین افسر جزء ، همگی نسبت به مقام سلطنت وفادار بودند ولی نه از این جهت که پادشاه ایران را (به عنوان فرمانده کل نیروهای مسلح کشور) بزرگ آرتشتار خود بشمارند بلکه بیشتر از این لحاظ که شاهان قاجار غالباً تحت نفوذ روسیه تزاری قرار داشتند و خود « دولت بهیبه روس » تحت ماده هفتم عهدنامه ترکمانچای تاج و تخت اعضای این سلسله را در ایران تضمین کرده بود. پس این افسران میهن پرست روسی با حمایت از سلسله‌ای که از اواخر قرن نوزدهم بیعده عملاً حافظ منافع روسیه در ایران شده بود ، به واقف وظیفه میهنی خود را نسبت به روسیه ادا می‌کردند .

آزادپنخواهان ایران پس از کودتای ۱۹۰۸ که به دست همین لشکر قزاق و افسران روسی آن صورت گرفت ، نسبت به غالب این افسران نظری بسیار بد داشتند و با توجه به احساسات میهن پرستی و آزادیخواهی مشیرالدوله ( که هر دو غیر قابل انکارند ) مخالفت شدید و انعطاف ناپذیری وی با انفصال استاروسلسکی و دیگر افسران روسی کمی در بادی امر شکست انگیز به نظر می‌رسد. درست است که خود مشیرالدوله تحصیلات عالی خود را در دانشگاه نظامی سن پترزبورگ به پایان رسانده و مدت ها به عنوان وزیر مختار ایران در روسیه خدمت کرده بود ولی هیچ کدام از این دو دلیل آن یکدندگی و استقامتی را که وی در طی این ماه‌های پر آشوب در مقابل اصرار انگلیسی‌ها که مایل به اخراج افسران روسی بودند از خود نشان داد و سرانجام هم به عنوان اعتراض به انفصال استاروسلسکی از مقام نخست وزیری کناره گرفت ، به درستی توجیه و تعلیل نمی‌کند .

علت حقیقی پافشاری مشیرالدوله را در حفظ این افسران ، به عقیده این بنده ، باید در همان حس میهن پرستی شدیدش جستجو کرد زیرا برای این سیاستمدار پخته ایرانی ( کما اینکه برای خود احمد شاه ) عواقب انفصال استاروسلسکی و سایر افسران روسی (در تحت اوضاع و احوال آنروزی ایران) از آفتاب روشنتر بود . هر دوی آنها می‌دانستند که با افتادن زمام اختیار بهترین نیروی نظامی ایران، یعنی همین لشکر قزاق، به دست انگلیسی‌ها ( با در نظر گرفتن این نکته که زمام امور مالی کشور در این تاریخ از هر حیث به دست انگلیسی‌ها افتاده بود ) دیگر هیچ گونه قدرت موثق نظامی که دولت ایران به کمک آن بتواند در مقابل توقعات غیر قابل قبول انگلیسی‌ها مقاومت کند باقی نخواهد ماند . اکثریت افسران ایرانی این لشکر ، به عکس اکثریت رجال کشور در آن تاریخ، کوچکترین ارتباطی با انگلیسی‌ها نداشتند ( و اگر هم پیدا کردند در عرض ماه‌های بعدی و پس از مایوس شدن از وضع نظامی ایران بود ) و به طور کلی ، با در نظر گرفتن اوضاع و احوال استثنائی آن زمان ، حقیقتاً می‌شد از وفاداری‌شان نسبت به مقام سلطنت و آمادگی‌شان برای اجرای اوامر

حکومت مرکزی، کاملاً مطمئن بود. (۱) اما از آن طرف، دلایل انگلیسی‌ها نیز کمی خواستند به هر قیمتی شده است لشکر قزاق ایران را از زیر نفوذ و نظارت افسران روسی خارج کنند، چندان غیر منطقی به نظر نمی‌رسد زیرا این افسران در مرحله آخر خود را حافظ منافع دولت روس در ایران می‌شمردند و همانطور که اکثریت افسران سلطنت طلب روسیه سرانجام خود در اختیار رژیم سرخ آن کشور قرار دادند، هیچ بید نبود که افسران روسی لشکر قزاق ایران نیز به عمل همقطاران ارشد خود در قفقاز و پطرزبورگ تاسی کنند و نیروی قزاق ایران را به یک قدرت مؤثر نظامی برای حفظ منافع بالشویک‌ها در ایران تبدیل سازند. علت اصلی ترس انگلیسها از باقی ماندن این افسران در ایران همین بود و بس. ولی انفعال آنها البته به همین سادگی صورت نگرفت و قسمت عمده مشکلات دوران زمامداری مشیرالدوله ناشی از اصطکاک نظری بود که وی با انگلیسی‌ها در این باره پیدا کرد.

\*\*\*

اولین اقدام وزیر خارجه انگلستان برای فشار آوردن به احمد شاه و وادار کردنش به انفعال استوار و سلسکی و تسریع در اجرای مواد نظامی قرار داد ۱۹۱۹، تاکید در باره قطع مقرری ماهیانه‌اش بود. علی‌رغم توجه وزیر مختار انگلستان در تهران که نوشته بود قطع مقرری مزبور به مصلحت دیپلماسی بریتانیا نیست، لرد کرزن در تاریخ دهم ژوئیه ۱۹۲۰ به مستر نورمن اطلاع داد که:

«متأسفانه برای دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان ادامه پرداخت مقرری ماهیانه شاه دیگر مقدور نیست زیرا قطع نظر از اینکه پرداخت این مقرری مشروط به یک شرط مهم و اساسی - یعنی نگاهداشتن وثوق الدوله بر سر کار - بود (و این شرطی است که شاه ایفا نکرده) اصولاً اتخاذ چنین سیاستی که ما برای جلب حسن نظر پادشاه یک کشور مستقل که با او روابط نزدیک داریم، مجبور باشیم دائماً پول به او بپردازیم و وفاداری او را نسبت به منافع خودمان، یا برای حفظ قراردادی که میان دو کشور بسته شده است، به کمک پول خریداری کنیم، ادامه چنین سیاستی به نظر من کاملاً خطاست.

شاه ایران خوشبختانه آنقدرها بیچیز نیست که برای تأمین معاشش احتیاج به کمک مالی ما داشته باشد و علی‌الاصول نباید برای همکاری با سیاستی که بیش از منافع ما متضمن نفع خود اوست حق العمل نقدی درخواست کند. اگر این تصمیم که گرفته‌ایم در نحوه رفتار اعلی حضرت نسبت به ما تغییری ایجاد کند باعث کمال تأسف شخص من خواهد بود ولی با

۱- بهار در تاریخ احزاب سیاسی (یا انقراض قاجاریه) ص ۴۰ - می‌نویسد:

در اواخر این ماه (جمادی الاخر ۱۳۳۸) صاحبمنصبان انگلیسی اداره ژاندارمری را ضبط کردند و خواستند اداره قزاقخانه را نیز ضبط کنند. با اینکه دو سال بود حقوق قزاقخانه را بانک شاهی انگلستان در تهران به طور مساعد (به حساب آتی دولت ایران) می‌پرداخت، اداره مزبور زیر بار نرفته صاحبمنصبان جواب دادند که برینگاه قزاق متعلق به شخص اعلی حضرت شاه است و بدون اجازه شاه تحویل کسی نخواهیم داد . . . . .

توجه به مطالبی که در نامه اخیر شما ذکر شده ، تصور می کنم هر چه زودتر به این قبیل پرداختها خاتمه داده شود به حال طرفین بهتر خواهد بود . . . » (۱)

قطع شدن مقرری احمدشاه وی را به ملیون ایرانی که مشیرالدوله نماینده آنها در هیئت حاکمه شمرده می شد نزدیک کرد . بنا به نوشته بهار :

« شاه و مشیرالدوله دست بهم دادند و قوای قزاق را بکار انداختند . در ماه ذی القعدة ۱۳۳۸ مازندران از متجاسران پاک شد و در ۲۶ همان ماه قزاق به سوی رشت پیش رفت و در غره ذی الحججه اسمعیل آباد را که مرکز بالشویکهای ایرانی بود گرفت . قشون انگلیس ( نورپورث ) نیز که با قزاق موافقت کرده بود در همان تاریخ پس از زد و خورد مختصری یوزباشی چای را گرفت و بالشویکها را مجبور به عقب نشینی به رشت کرد . در هفتم ذی الحججه قوای انگلیس منجیل را که تخلیه کرده بود باز گرفت و قوای قزاق نیز که پیشاپیش قوای انگلیس در حرکت بود از رودبار گذشته متجاسران را تا رشت براند و تا نزدیکی انزلی آنها را دنبال کرد و در دهم ذی الحججه در جنگی که بین قزاقهای ایرانی و متجاسران در پهنه میان رشت و انزلی و خممام روی داد ، روسها به کک یاغیان از دریا برآمده و توپهای بزرگی به خشکی پیاده کردند و بدین جهت قشون قزاق شکست خورد و به رشت عقب نشینی کرد . سپس رشت را نیز تخلیه کردند و چون قوای روس در رشت متوقف گردید قزاقهای ایرانی دست و پای خود را جمع کرده در میان امامزاده هاشم و رشت موضع گرفتند . بالاخره در جنگهای دیگر ( به قراری که شهرت یافت ) صاحبمنصبان روسی لشکر قزاق ایران در کار سستی کردند و قوای قزاق یکبار به سوی قزوین عقب نشست و در آق بابا متمرکز گردید و فراریان رشت که از بیم غارت و تجاوز بالشویکها به تهران گریخته بودند سر و صدای زیاد در پایتخت راه انداختند و اسباب بیم و هراس مردم شدند .

خود سردار سیمه ( مرحوم اعلی حضرت رضاشاه کبیر ) به من ( بهار ) می گفت که فرماندهان روسی در آخرین جنگ سستی کردند و من عده خود را از بیراهه در حالی که گاهی تا گلو در لجن و مرداب فرو می رفتیم و گاه خارهای جنگل از کف پای قزاق زده و کفش او را دریده و به پشت پامی رسید ، از کوههای سخت عبور داده و لخت و گرسنه به قزوین آوردم و طوری مأیوس بودم که قصد کردم به تهران آمده دست زن و بچه خود را گرفته به کوههای دور دست بروم و سر به صحرا گذارم . . . » (۲)

مراحل مختلف عملیات نظامی این دوره ( برای اخراج بالشویکها از شمال ) در همین روایت تاریخ بهار - با اینکه رشته روایت در بعضی قسمتها کامل نیست - با کمال صداقت و درستی بیان شده :

انگلیسیها برای مرعوب کردن شاه و دولت مرکزی ، اول تصمیم گرفتند جلو پیشروی بالشویکها را باز بگذارند ولی بعداً از این عمل پشیمان شدند زیرا به قول آرمیتاژ اسمیت

(۱) اسناد سیاسی بریتانیا - تلگراف فوری دهم ژوئیه لرد کرزن به مستر نوومن .  
سند شماره ۵۰۸-۵۶۳ . ۲- ملك الشمره بهار - انراض قاجاریه - صفحات ۵۳-۵۲ .



جناب آقای سید ضیاءالدین طباطبائی

(دایزن مالی بریتانیا در ایران) :

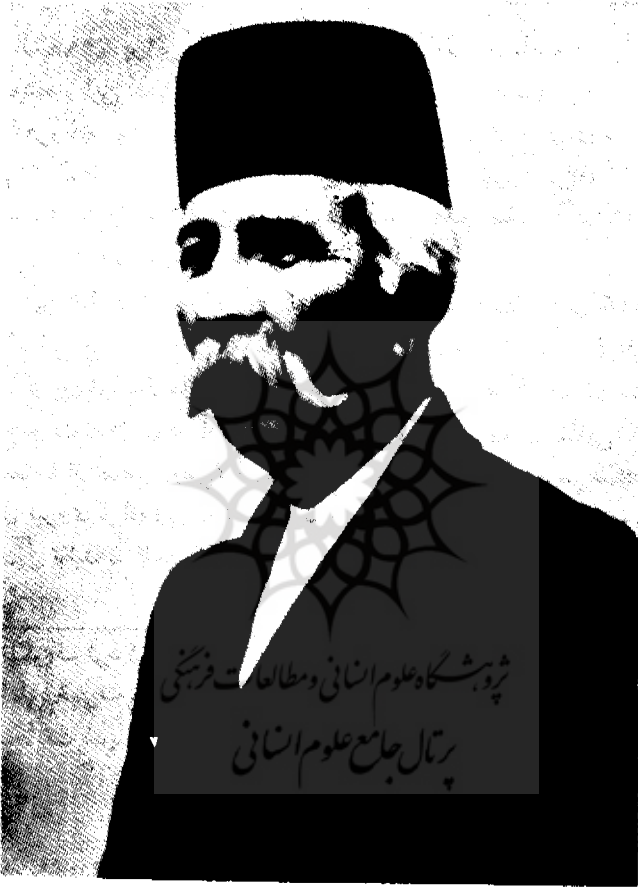
« موقعی که حکومت بریتانیا نیروهای خود را اذانزلی فرا خواند و جلو بالشویک ها را باز گذاشت، با همین عمل، خود استراسلسکی را خدایگان شمال ایران کرد و وجهه او را در چشم ایرانیان به عنوان سرداری که باعث نجات کشورشان شده است بالا برد... » (۱)

فتوحات اولیه قزاقها در شمال، انعکاس مهمی در تهران بخشید و حتی لندن را تحت تأثیر قرار داد: « مساعی دولت ایران برای استقرار قدرت نظامی در شمال، تأثیر بسیار نیک در ما بخشیده است و من موافقت هائی را که در این زمینه بدست آمده است تبریک می گویم... » (۲)

۱- اسناد سیاسی بریتانیا - سند شماره ۵۳۹ (مورخ یازدهم اوت ۱۹۲۰) - ص ۵۹۵.

۲ - از تلگراف مورخ سیزدهم اوت لرد کرزن - مستر نودمن - شماره ۵۴۰ - ص ۴۹۶

ولی این تبریک گفتن‌ها بیشتر جنبه تشریفاتی داشت و طراحان سیاست انگلیس در لندن به هیچ وجه از این جریانات که پرستیژ افسران روسی را بالا می‌برد خرسند نبودند. از این جهت به نیروی انگلستان مجدداً دستور داده شد که با قوای نظامی ایران (یعنی قزاق‌ها)



### مستوفی الممالک

برای شکست دادن بالشویک‌ها همکاری کنند و نگذارند که اعتبار این فتح تنها نصیب افسران روسی گردد: « همین الان که این تلگراف را می‌نویسم از طرف وزارت جنگ به ژنرال چیمپ پوین (فرمانده نودپرفورث) دستور داده شده است که منجیل را دوباره اشغال کند و خود نیز سعی خواهیم کرد موافقت مقامات نظامی را برای همکاری قوای انگلیس با قزاق‌های



ایرانی در راه تحکیم قدرت دولت ایران در شمال جلب کنم . (۱)

اما پس از آنکه به قول بهار « روسها به کمک یاغیان از دریا برآمدند و توپ های بزرگ به خشکی پیاده کردند » قوای قزاق که پیشاپیش نیروی انگلیس در حرکت بود شکست خورد و به رشت عقب نشینی کرد. افسران روسی لشکر قزاق بیگمان در این عقب نشینی تأثیر و تقصیر داشتند و شرحی که اعلی حضرت شاهنشاه آریامهر در خاطرات خود در این باره نوشته اند رویهمرفته مورد تأیید اسناد موثق تاریخی این دوره است بنا به نوشته معظّم له :

« در سال ۱۲۹۸ برابر با ۱۹۲۰ افسران روسی هنوز فرماندهی بریگاد قزاق ایران را عهده دار بودند . این افسران رسماً همه از روسهای سفید بودند ولی بعضی از آنها خود را به بالشویکها فروخته بودند و هنگامی که این بریگاد مأمور شد با قوای سرخ که استانهای شمالی ایران را گرفته بود جنگ کند افسران بالشویک نیروی قزاق آشکارا به ایران خیانت کردند . روحیه ناسیونالیزم پدرم وی را به طور قطع معتمد ساخت که ایران را باید از شر تمام افسران روسی بریگاد خلاصی داد ... » (۲)

پس از این شکست تقدیر آفرین که ناشی از خیانت آشکار افسران روسی به افسران میهن پرست ایرانی بود ، مرحوم رضاشاه ( که در آن تاریخ در تشکیلات قزاق ایرانی درجه سرتیپی داشت و په عنوان فرمانده نیروی پیاده نظام در جنگ گیلان شرکت کرده بود ) تبلیغات وسیع و دامنه داری در ارتش ایران برای تصفیه نیروهای نظامی کشور از عناصر خارجی (مخصوصاً از عناصر روسی) آغاز کرد که مورد مخالفت شدید سرهنگ استاروسلسکی ( فرمانده کل نیروی قزاق ایران ) قرار گرفت به حدی که وی سرانجام سرتیپ رضاخان را به جرم همین تبلیغات ناسیونالیستی از سمت فرماندهی هنگت پیاده نظام منفصل کرد. (۳)

ناتمام

- 
- ۱ - تلگراف لرد کوزن به مستر نوومن - شماره ۵۴۰ - ص ۵۹۶
  - ۲ - اعلی حضرت محمد رضا شاه پهلوی - مأموریت برای وطنم - ص ۵۴
  - ۳ - مخالفت شدید مرحوم رضاشاه با استاروسلسکی از همین تاریخ شروع می شود .

## دلتنگی

بجز دلتنگی بی همزبانی  
 بشاخ زندگی می خواند مرغی  
 بیادم نیست چیزی از جوانی  
 بسی دلکش سرود شادمانی  
 سبک ، پر زد بسوی بی نشانی  
 هنوز این شاخه می لرزد که آن مرغ  
 عباس حکیم